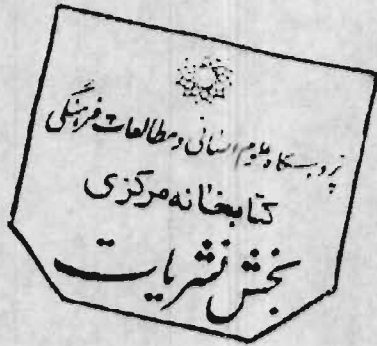


شنا کردن برخلاف جریان

اتسیو مانتسینی

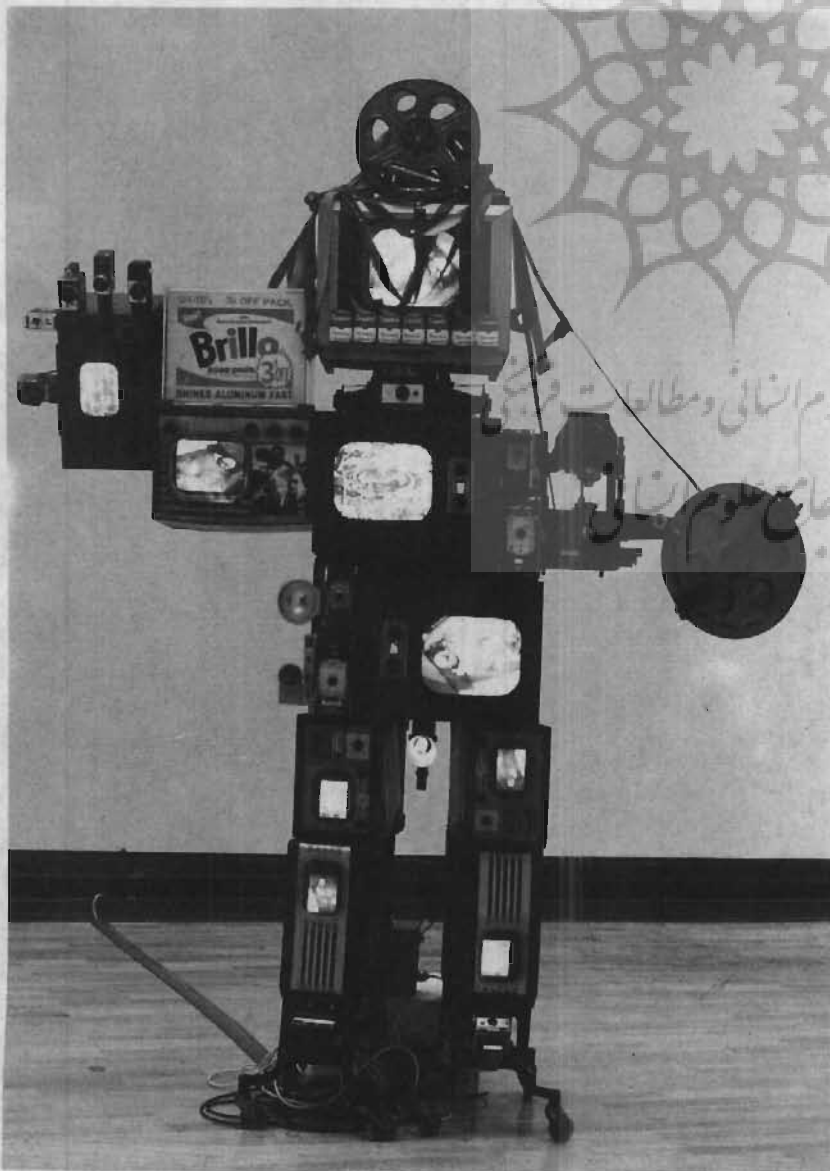


جستجو برای دوام و پایداری در جوامعی که در آنها تغییر، قاعده است

نامحدود می‌سپارد. جهان فیزیکی دیگر برای ما پایه‌ای استوار از معناهایی همیشگی نیست بلکه مجموعه‌ای است سیال از جهش‌های دائمی. درعین

طرح از عصر خود جدایی‌ناپذیر است اما نقش آن همچنین می‌تواند گسست از روح عصر خود و منادی عصری نوین باشد.

آندی وار هول - ربات (۱۹۹۳)
اثر نام جون پالک،
هنرمند کره‌ای.

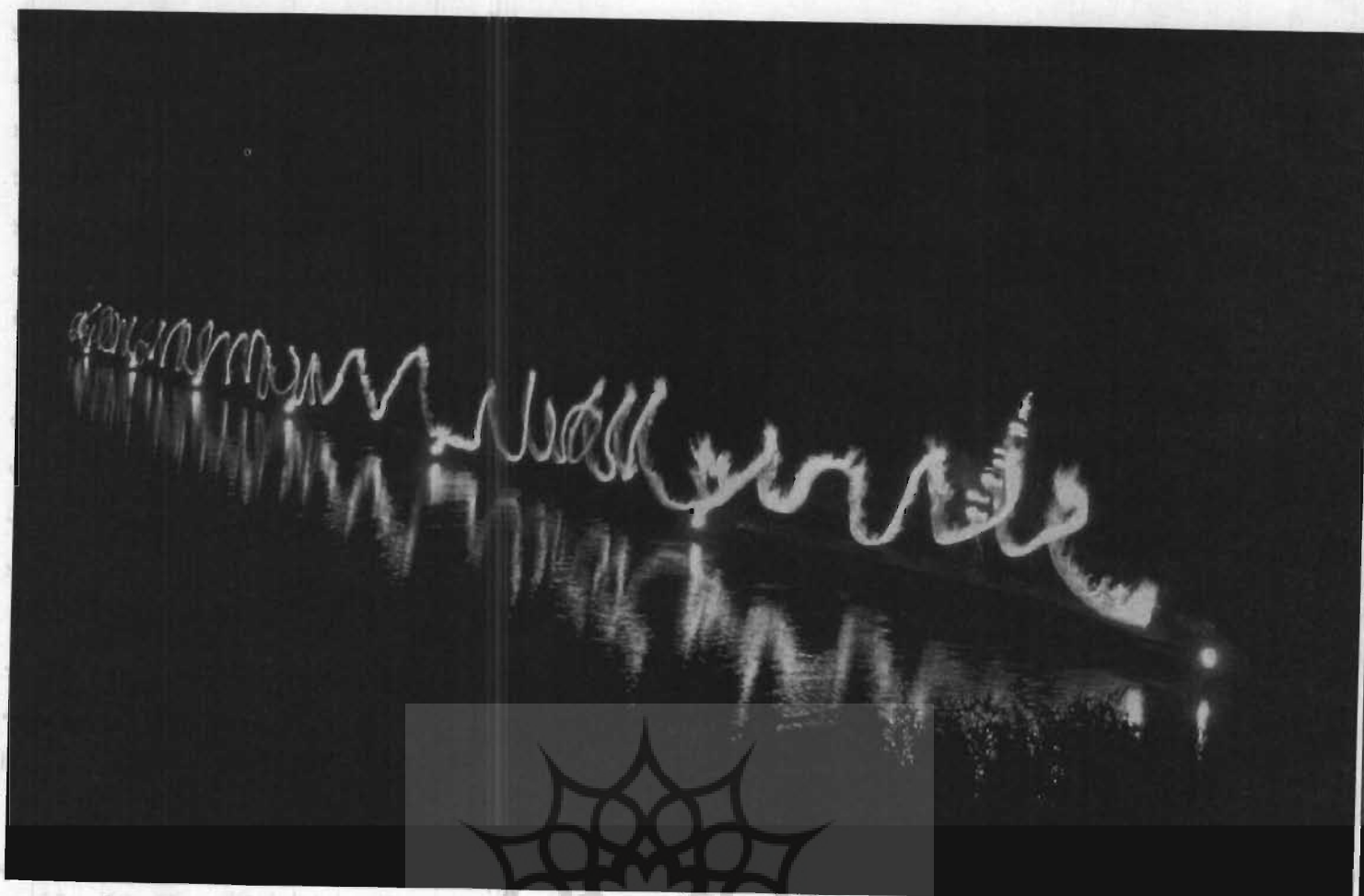


دویست سال قبل، جهان به ظاهر ایستای پیشاصنعتی آغاز به دگرگونی کرد؛ نخست‌کند و سپس بیش از پیش شتابان، آن هم در عطشی سیری‌ناپذیر برای نوآوری. روی هم رفته، زیبایی‌شناسی صنعتی چه به دلایل اخلاقی (نو علیه کهنه، به نام پیشرفت و ترقی) و چه به دلایل تجاری (نو به جای کهنه، به نام تجارت)، به این جهش یاری رساند. پس طرح هم فراورده‌ی زمان خود بود و هم یکی از عنصرهای تشکیل‌دهنده‌ی آن. اما امروز طرح در چه وضعی است؟

اغلب گفته می‌شود که ویژگی زمان ما شتاب و ناپایداری است. اما نوآوری حقیقی آن است که از خود بیرسیم این شتاب ما را به کجا می‌برد. گویی نشانه‌ی تمایز این عصر دیگر سرعت نیست بلکه پرسش از مفهوم سرعت است. پس نقش طرح می‌تواند تعمیق این پرسش و حرکت برخلاف جریان باشد. طرح باید در برابر سطحی بودن فزاینده و همواره در تغییر بودن ظاهری جهان ما، بیانگر عمق و دوام باشد، به دیگر سخن، بر «جنبه‌ی ثابت» جهان درحال تغییر تأکید کند.

آلودگی زمانی

ماده رها از اینرسی اش، خود را به دست دگرگونیهای



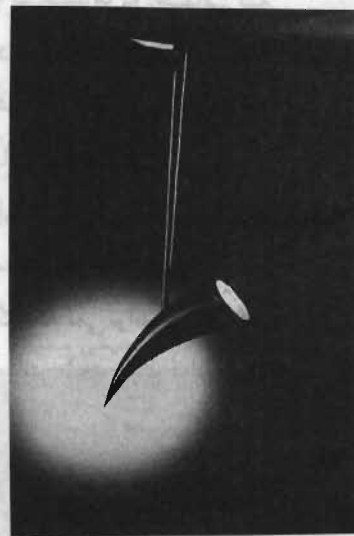
که مصرف و دور ریخته می‌شوند و دست آخر، زبان و مکان نمادی مان را آلوده می‌کنند.

اما ماده که به نظر می‌رسید در جریان تغییر دهندهٔ اطلاع‌رسانی حل شده باشد، دوباره در تجربه و هستی ما ظاهر می‌شود. انواع زباله‌های انباشته شده از سوی جامعه‌هایمان ما را با ماده‌ای دوباره متراکم و ساکن شده و در بندِ سنگینی و دوامش رویارو می‌کند این مادهٔ مصرف شده که از معنای اولیه‌اش تهی شده است، به مکان و زمان ما یورش می‌برد تا آنها را گواهی عینی بر مادیت کاهش‌ناپذیر جهان آورد. ما درمی‌یابیم که جهان سیال اطلاعات و تخیل برای آنکه بتواند عمل کند نیازمند دستگاه قدرتمند نمایشی است. و تمامی این دستگاه مصرف می‌کند و مصرف می‌شود، و این همه، نظامی هیولوار و بی‌نظم را پدید می‌آورد که منابع را می‌بلعد و زباله تولید می‌کند.

امروزه هیچ‌کس منکر این واقعیت بدیهی نیست. با اضطراب دربارهٔ «مسئله محیط‌زیست» صحبت می‌کنیم و در مورد امکان «توسعه‌ای پایدار» از خود می‌پرسیم، به دیگر سخن، در مورد امکان پایان

حال، پیشرفتهای اطلاع‌رسانی و ارتباطات بُعد جدیدی از تجربهٔ انسانی را فراهم آورده است که نه تنها از ماده بلکه از زمان و مکان نیز رهاست. حتی قطعیت‌های حافظه نیز با تخیل به زیر سؤال رفته است، تخیلی که به یمن اطلاعات و تصویرهای انبار شده، گوناگونی بیکرانی از گذشته‌ها و حالها و آینده‌های «حقیقت‌نما» را خلق می‌کند.

این پیشرفتهای هم جذاب است و هم هول‌انگیز. چون ما هنوز ارزیابی درستی از پیامدهای انسانی و اجتماعی این پیشرفتهای نداریم. در هر حال، دگرگونی‌های کنونی مهمتر از آن‌اند که بتوان آنها را انکار کرد یا دست کم گرفت. پس باید ابزارهای فرهنگی نوینی را برای رویارویی با پدیده‌ای فراهم آورد که اگر پیامدهایش مهار نشود بسیار منفی خواهد بود. این پدیده و پیامدهایش از هم‌اکنون هویدا است: آنچه باید ارتباطات و در نتیجه مبادله باشد به شکل جدیدی از انزوا می‌انجامد، و آنچه باید اطلاع‌رسانی باشد به همه و سر و صداهای پس‌زمینه بدل می‌شود. ما دریافته‌ایم که واژه‌ها و تصویرها همانند چیزها می‌توانند فرآورده‌هایی باشند



تصویر بالا، لامپ هالوزن آرا با پایهٔ فلزی آب‌کروم داده شده که فیلیپ ستارک، هنرمند سبک‌گرای فرانسوی آن را در سال ۱۹۸۸ طراحی کرد و توسط شرکت فلو تولید شد. تصویر بالای صفحه، نگارش با آتش (Ecriture de feu، ۱۹۹۶) اثر یان مجسمه‌ساز فرانسوی، سوخت مشتعل بر سطح دریاچهٔ نارلی، دریاچه‌ای در استان ژورا (فرانسه).

بخشیدن به جنگ، کم و بیش ناآگاهانه گونه انسانی علیه محیط زیست. پس همه به دنبال راه حل ایم. برخی در اندیشه گذشته‌ای آرمانی‌اند که هرگز باز نخواهد گشت، و برخی دیگر بسیار ساده‌انگارانه به آینده‌ای بیش از پیش تکنولوژیک و غیرمادی نظر دارند. اما همان‌گونه که دیدیم در بافت اقتصادی و فرهنگی کنونی، روند غیرمادی کردن با افزایش کالاهای مصرفی بیش از پیش متعادل می‌شود. راه حل حقیقی مسئله، به عبارت دیگر مسئله ایجاد رابطه‌ای هماهنگ‌تر میان انسان و محیط زیست او، نمی‌تواند و نخواهد توانست صرفاً راه‌حلی تکنیکی باشد.

بنابراین، ما در میان دو جهان متناقض در حرکت ایم: جهان تخیل بدون عمق و تاریخ، و جهان محیط زیست مادیمان که مورد هجوم زباله‌های بیش از پیش انباشته و پایدار قرار گرفته است.

ماده زنده

بدیهی است که وسوسه نادیده گرفتن مسائل غیبی محیط زیست و پناه بردن به جهان تخیل، وسوسه‌ای بسیار قوی است اما به معنای فراموش کردن این نکته است که میان جهان غیرمادی اطلاعات و جهان ماده بیجان و زباله‌ها، جهان دیگری نیز وجود دارد، یعنی جهان بدن‌ها و چیزها و تصویرها که تغییر می‌کنند و مطابق شیوه‌ها و با آهنگی تعیین شده از سوی طبیعت عمیق ما موجودهای انسانی تغییر می‌کنند: موجودهایی زیست‌شناختی که در یک بوم‌سازگان زندگی می‌کنند و موجودهایی فرهنگی که به دنبال معنای چیزها هستند. و این جهان ماده که هم از لحاظ زیست‌شناختی و هم از لحاظ معناشناختی، «زنده» است، جهانی است نیازمند پایداری در کنار تغییر، تکرار در کنار نوآوری، و ثبات در کنار سیال بودن.

جهان ماده زنده از تغییر و پایداری ساخته شده است و می‌توان آن را مجموعه‌ای سیال حامل عنصری ثابت به شمار آورد. امروز باید توجه‌مان را بر همین عنصر ثابت متمرکز کنیم، عنصری که با دگرگونی‌های جاری فرسوده می‌شود اما زیربنای جستار ما برای معناست، و به دلیل ماهیت خود



اثری از فرد ساتال.
هنرمند طراح بلژیکی.

جلوی مصرف و تولید زیاده، چه مادی و چه معناشناختی را می‌گیرد. در همین عنصر ثابت است که می‌توان پاسخ پرسشهای اساسی مربوط به آینده فرهنگی مان (ساخت معنا) و آینده وجودی مان (حفظ شرایط زندگی) را یافت.

پایداری در تغییر

در گذشته، اندیشه ثبات استوار بود بر پایداری چیزها، دوام شکل آنها و روابط به ظاهر ذاتی شان (رخوت ماده و سکون قراردادهای اجتماعی). اما امروز دیگر این جهان قطعیت‌های ثابت که الگوهای تأویل ما از واقعیت بر آنها استوار بود، وجود ندارد.

امروز این جهان ثابت جای خود را به جهانی سیال داده است که در آن پایداری و ثبات که این همه به آن نیاز داریم دیگر داده‌ای معین و مشخص نیست بلکه چیزی است که باید با خواست و اراده به دست آید و این «ثبات» اگر وجود داشته باشد نتیجه یک پروژه است.

شاید جستجوی ثبات چیزها در جهانی که مجذوب نویدهای غیرمادی بودن است بیهوده به نظر آید. اما من ترجیح می‌دهم فکر کنم که یافتن معنای چیزها دقیقاً با کشف دوباره جنبه ثابت چیزها و ارزش دادن دوباره به آن امکانپذیر است، البته با کنار گذاشتن نوستالژی و ساده‌انگاری و با به یاد داشتن این نکته که جهان ثابت گذشته نمی‌تواند چیزی جز یک خاطره باشد. آن بعد ثابتی (بعد ثابت فرآورده‌ها و رابطه‌ها و اندیشه‌ها) که امروز می‌توانیم در جستجوی آن باشیم، بعد شکل‌های تثبیت شده در بافتی در حال تغییر همیشگی است.

از آنجا که این ثبات دیگر ذاتی چیزها نیست، باید ثمره کنشی خودخواسته و یک پروژه باشد، پروژه‌ای که عبارت است از تعریف آنچه باید دوام داشته باشد تا هر چیز دیگری بتواند تغییر کند بی‌آنکه معنا از دست رود و محیط زیست سیاره تخریب شود. با حرکت در این راستاست که طرح می‌تواند حقیقتاً به عصر و زمان خود متعلق باشد، و معنایی که کسب می‌کند به ساختن آینده یاری خواهد رساند.